

دکتر جلیل پورحسن دارابی  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی داراب

## جغرافیای تاریخی شاهنامه

### چکیده:

اعتقاد به تأثیرگذاری جغرافیا و عوامل اقلیمی و طبیعی بر شکل‌گیری جریانهای تاریخی از دیرباز در میان اندیشمندان و متفکرین علوم انسانی وجود داشته است. یکی از پیامدها و نتایج مهم این تفکر، شکل‌گیری تألیفات جدیدی در حوزه «جغرافیای تاریخی» بوده است که در این میان کتب ادبی بخصوص دیوان اشعار که ضمن بیان حوادث تاریخی در آثارهای منظوم خود توجه خاصی به محل رخدادها و حوادث تاریخی داشتند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.

از آنجاکه بسیاری از آثار منظوم زبان فارسی در بعد از اسلام، ریشه در تفکرات ملی و قومی ایران باستان داشتند، لذا، در این تألیفات توجه خاصی به عوامل قدرتمند حکومت‌های ایران باستان، مخصوصاً از جنبه قلمرو و حدود جغرافیایی مبذول می‌شد. این متون ضمن پرداختن به حدود و موقعیت جغرافیایی، به حوادث تاریخی شکل گرفته در مکان‌های مختلف نیز توجه داشتند و از این طریق در صدد بیان تاریخ واقعی ایران بودند. در این میان، فردوسی و شاهکار وی یعنی شاهنامه، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

کلید واژه : ایران باستان، ادبیات، جغرافیای تاریخی، فردوسی، شاهنامه

### مقدمه :

یکی از برجسته‌ترین متون ادبی، فرهنگی و تاریخی ایران، شاهنامه فردوسی است. این کتاب تاریخ ایران باستان را از ابتدای پیدایش اولین بشر و اولین شاه شروع می‌نماید و تا انقراض شاهنشاهی ایران ساسانی به دست اعراب مسلمان ادامه می‌دهد.

سال تولد فردوسی مؤلف شاهنامه را، حدود ۳۲۹ هـ.ق یا ۳۲۵ هـ.ق و وفات وی را سال ۴۱۱ هـ.ق یا ۴۱۶ هـ.ق دانسته‌اند. زادگاه وی را دهکده پاژ یا باز از طابران یا طبران طوس ذکر کرده‌اند. ظاهراً فردوسی از نظر خانوادگی صاحب مال و ثروت در دیار خود بوده و قسمت اعظم این ثروت را صرف تدوین شاهنامه نموده، بطوری که در اواخر عمر و پیری تهیدست بوده است.

فردوسی، شاهنامه را، حدود سال ۳۶۵ هـ.ق آغاز کرد و احتمالاً آن را در سال ۴۰۰ هـ.ق به پایان برد. تعداد ابیات شاهنامه به حدود پنجاه هزار بیت می‌رسد.<sup>۱</sup> در نظر فردوسی و دیگر معاصرانش، موضوعی که وی بدان می‌پرداخت تاریخ واقعی ایران باستان و اثر وی گذشته از اثری شعری، تألیفی علمی نیز بود.<sup>۲</sup> منابعی مانند شاهنامه‌ی مشهور اثر ابومنصور و خدای نامکها از مهمترین منابعی بودند که فردوسی در سرودن شاهنامه از آنها بهره جست. فردوسی در هنر سخنوری مدیون گذشتگان خود است. به عبارت دیگر، اگر شعراء و نویسندگان قبل از فردوسی، زبان فارسی و شعر فارسی را به بلوغ و کمال نمی‌رساندند، شاهنامه که حاصل نبوغ سرشار فردوسی بود، نمی‌توانست شکل گیرد.

از آنجا که شعراء و نویسندگان براساس ضرورت زمانی، چکیده فکر و استعداد خود را به پادشاهان و امیران و حکام تقدیم می‌کردند، و از آنجا که تنها دربار خریدار این کالا بود، لذا، فردوسی حاصل سی سال رنج و سعی و ابتکار و استعداد خود را به محمود غزنوی تقدیم داشت. البته لازم است بیان شود که فردوسی کار خود را پیش از آغاز سلطنت محمود غزنوی شروع کرد. نکته قابل توجه دیگر در مورد علت سرودن شاهنامه این است که این کار مهم نمی‌تواند فرمایشی و فقط به صرف گرفتن اجرت و پاداش باشد، بلکه از روح ایران دوستی و وطن پرستی فردوسی سرچشمه گرفته است.

از آنجا که شاهنامه تاریخ ایران است، در وهله اول باید حدود جغرافیایی ایران را از حیث شاهنامه معین کرد به طوری که قلمرو اقتدار هر یک از شاهان و سلسله‌ها و محل وقوع حوادث از قبیل جنگها مشخص شود. از آنجا که محل بسیاری از اماکن موجود در شاهنامه دقیقاً مشخص نیست و همچنین به دلیل اینکه در متون مختلف جغرافیایی نام یک مکان را در

چند نقطه جغرافیایی ذکر کرده اند، با مراجعه به شاهنامه و بررسی حوادث از دیدگاه فردوسی، می‌توان محل مورد اختلاف را نیز تخمین زد.

در تعیین جغرافیای شاهنامه باید بر حسب دوره‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی قایل به نوعی طبقه بندی شویم. دوره اول که دوره اساطیری نام دارد از کیومرث شروع می‌شود و تا پایان دوره ضحاک ادامه می‌یابد. در این دوره، شروع داستان شاهنامه با توصیف پادشاهان پیش از تاریخ است که در حقیقت نمایندگان نخستین افراد بشر، بلکه نخستین آثار آفرینش جهان بوده‌اند.<sup>۲</sup> قسمت عمده این تاریخ و این دوره مطابق واقع نیست، بلکه بطوری است که ملت ایران آن را تصور کرده، اسطوره است.<sup>۱</sup> در این قسمت کیومرث اولین مرد و اولین شاه و مطابق روایات دین زرتشت اولین پیامبر می‌باشد. در این دوره، طبیعی است که به هیچ وجه نمی‌توان در خصوص تعیین اماکن جغرافیایی قطعی حاصل نمود، به عبارت دیگر، در این دوره اماکن جغرافیایی در حاله ای از ابهام قرار دارند. مثلاً هرگز نمی‌توان یقین داشت که کیومرث و فرزند او در کجا زندگی می‌کردند، یا هوشنگ آتش را در کجا کشف کرده است، اما هر چه هست، به لحاظ آنکه این دوره ناظر بر دوره‌های آغازین شکل‌گیری نظامات اجتماعی و پیدایش مدنیت در بین اقوام آریایی است آن هم در مقیاس وسیع آن، بنابراین می‌توانیم قلمرو جغرافیایی آن را در حدود مسقط الرأس آریاییان نخستین که هنوز به اقوام و ملل ساکن در دره‌های سند و فلات ایران تقسیم نشده بودند، یعنی جایی در دشتهای آسیای مرکزی تا حدود سرزمینهای جنوب سیری. متصور شویم.

با آغاز دوره پهلوانی (از فریدون به بعد) که دومین دوره در حوادث شاهنامه است، کم کم اماکن شاهنامه وضوح بیشتری یافته و از ابهام کمتری برخوردارند، در همین دوره است که سخن از «بیت المقدس» به عنوان پایتخت ضحاک و گذر از «اروند» برای رسیدن به آن سخن می‌رود. در همین دوره است که از سرزمینهای «ایران»، «توران» و «روم» یاد می‌شود. همچنین از «یمن» که فریدون برای پسرانش از آنجا زن گرفت. همچنین در ادامه این دوره (در عهد منوچهر) از سرزمین «سیستان» که مقر زندگی خاندان «سام» است و «زابل» و «کابل» که «رودابه» از اهالی آنجاست باخبر می‌شویم.

شروع دوره سوم که دوره تاریخی نام دارد و شروع آن تقریباً از حمله اسکندر و روی کار آمدن سلوکیان است، و خیلی مختصر در مورد اشکانیان نیز صحبت می‌شود. قسمت عمده این دوره، حوادث ایام حکومت ساسانیان است که از چگونگی روی کار آمدن اردشیر بابکیان شروع و تا یزدگرد سوم و کشته شدن وی ادامه پیدا می‌کند. قسمت‌های بعدی این دوره جنگهای اعراب مسلمان با مردم ایران است که در شاهنامه طی جنگهای مختلف به آن پرداخته شده است. اماکن جغرافیایی در این دوره، کاملاً مشخص و معلوم می‌باشند، زیرا در متون جغرافیایی و تاریخی قرون اول هجری به این اماکن کم و بیش اشاره شده است. بنابراین می‌توان با مراجعه به این متون و مقایسه آنها با شاهنامه محل آنها را مشخص و معلوم کرد.

به طور کلی، اماکن جغرافیایی شاهنامه بر اساس تقسیم بندی فوق را می‌توان در بخشهای مختلف مورد بررسی قرار داد که مهم ترین آنها عبارتند از: شهرها، رودها، دریاها و دریاچه‌ها، کوه‌ها، دژها و قلاع و ... که در ادامه به اختصار هر یک از بخش‌های فوق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### الف: شهرها

مهم ترین اماکن جغرافیایی شاهنامه را می‌توان در ذکر و توصیف فردوسی از شهرها مشاهده کرد. شهرهای مختلفی که در شاهنامه از آن به مناسبت‌های مختلف نام برده می‌شود عمدتاً در فلات ایران واقع شده اند. با بررسی این شهرها، حدود مرزهای ایران قدیم و همچنین قلمرو نفوذ ایرانیان هم از جهت سیاسی و هم از جهت فرهنگی مشخص و معلوم می‌گردد. البته در شاهنامه، به مناطق و شهرهای مهم خارج از فلات ایران نیز اشاره شده است که به عنوان مثال می‌توان به کشورهایمانند: روم در داستان‌های ضحاک، فریدون، کاموس، خاقان، دوازده رخ، رستم و اسفندیار، جنگ بزرگ و ... اشاره کرد.

یکی روم و خاور دگر ترک و چین      سوم دشت گردان ایران زمین

هندوستان از دیگر مناطقی است که خارج از فلات ایران قرار داشته و فردوسی در داستان منوچهر، ضحاک، سیاوش، کاموس، خاقان، رستم و اسفندیار، داراب و ... بدان اشاره کرده است.

گر از کابل و زابل و مرز هند      شود روی گیتی چو چینی پزند

مصر به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود، از دیگر مناطقی است که فردوسی در داستان‌های ماوران، دارا، اسکندر و خسرو پرویز بدان پرداخته است.

به مصر آمد از روم چندان سپاه  
که بستند بر مور و بر پشه راه  
حیثه یا به تعبیر جغرافی دانان قدیم اسلامی سومالی یا اریتره امروزی<sup>۵</sup> یکی دیگر از مناطقی است که خارج از فلات ایران قرار داشت و فردوسی در داستان اسکندر بدان اشاره کرده است.

وز آن جایگه شاه خورشید فش  
بیامد دمان تا زمین حیث  
سقلاب (یا سقلاب) که «اختصاصاً به اسلاو اطلاق می‌شود، به محل زندگی آنان واقع در ناحیه بلغار و قسطنطنیه اشاره دارد. امروزه این ناحیه سرزمینهای یوگسلاوی، چک و اسلواکی را تشکیل می‌دهد.»<sup>۶</sup> فردوسی در داستان سیاوش، کاموس، خاقان و خسرو پرویز بدین ناحیه که خارج از فلات ایران قرار داشت، اشاره کرده است.

ز ترکان زمین تا به سقلاب و روم  
ندیدند یک مرز آباد بوم  
چین که حدود آن به نقل از مؤلف حدود العالم عبارت است از: «مشرق او دریای اقیانوس مشرقی است و جنوب وی حدود واق واق و کوه سرندیب و دریای اعظم، مغرب وی هندوستان و تبت و شمال وی حدود تبت و تغز غز و خرخیز»<sup>۷</sup> به دلیل مجاورت با ماوراء النهر و هم مرز بودن با حدود طبیعی فلات ایران، از دیگر مناطقی است که فردوسی در اکثر داستان‌های شاهنامه مانند فریدون، منوچهر، جمشید، نوذر، سیاوش، جنگ بزرگ، بهرام گور، یزدگرد دوم، جنگ رستم و اسفندیارو ... بدان اشاره کرده است.

ز دینار چین ز بهر نثار  
بیاورد فغفور چین صد هزار  
همچنین با بررسی اشعار شاهنامه می‌توان موقعیت جغرافیایی بسیاری از شهرها را مشخص و معلوم کرد که به‌عنوان مثال می‌توان به شهر کجاران که «شهری بوده در ساحل خلیج فارس»<sup>۸</sup> و یا «نام شهری به دریای پارس به نقل از شاهنامه»<sup>۹</sup> در داستان اشکانیان اشاره کرد.

ز شهر کجساران برآمد نفیر  
ز شهر کجاران سوی کوه شد  
ز شهر کجساران برآمد نفیر  
ز شهر کجاران سوی کوه شد

همان گونه که بیان گردید، بیشتر شهرهای ذکر شده در شاهنامه در فلات ایران واقع شده‌اند که درین میان، ماوراء النهر و سپس خراسان بیش از دیگر مناطق مورد توجه قرار گرفته‌اند، به عبارت دیگر، بیشترین شهرهای ذکر شده در ناحیه ماوراء النهر و خراسان قرار داشتند که این امر بیانگر اهمیت خراسان و اطراف آن برای فردوسی است که حتی به شهرها و مناطق کوچکی مانند باورد (ابورد) که توسط «باورد» پسر گودرز بنا شده بود،<sup>۱۱</sup> و در میان کوه و بیابان قرار داشت<sup>۱۱</sup> و بدان خابران یا خاوران نیز می‌گفتند که مرکز آن مهنه یا مینه بود، نیز اشاره شده است.<sup>۱۲</sup>

میان سرخس است نزدیک طوس      زیابورد برخاست آوای کوس

البته لازم به ذکر است، از آنجا که بیشترین حوادث شاهنامه، پرداختن به جنگهای ایران و ترکان است و مسکن قبایل ترک نیز عمدتاً در ماوراء النهر قرار داشت، لذا، فردوسی چاره‌ای جز پرداختن به این مناطق و توصیف شهرهای آن نداشت.

به جز خراسان و ماوراء النهر، سایر مناطق و مراکز فلات ایران نیز به مناسبت حوادث مختلف بدان اشاره شده است که به‌عنوان مثال می‌توان به فارس، خوزستان، کرمان، نواحی شرقی ایران، آذربایجان، قفقاز، اصفهان، شهر ری، نواحی مرکزی ایران و ... اشاره کرد. درین میان بعضی از شهرها به دلایل سیاسی، مذهبی، اقتصادی، استراتژیکی اهمیت بیشتری داشتند. به‌عنوان مثال می‌توان به تیسفون «که در پهلوی تیسپون و در لاتین کتیفون گفته می‌شود»<sup>۱۳</sup> اشاره کرد. فردوسی در داستان شاپور، اشکانیان، یزدگرد، بهرام گور، خسرو پرویز، اردشیر و ... بدین ناحیه پرداخته است و از آن به‌عنوان پایتخت زمستانی ساسانیان نام برده است.

زمستان بدی جای او طیسفون      ابالشکر و مؤید رهنمون

همچنین بعضی از شهرها نیز به دلایل مذهبی اهمیت داشتند مانند بیت الحرام (کعبه) در شهر مکه که در داستان اسکندر بدان اشاره شده است. یا شهر مکه در جزیره العرب که «شهری است بزرگ و آبادان و با مردم بسیار و بر دامن کوه نهاده و گرداگرد وی کوه‌هاست و شریف ترین شهری است اندر جهان»<sup>۱۴</sup> و در داستان گشتاسب و اسکندر بدان پرداخته شده است.

خداوند خواندش بیت الحرام      بدو شد ترا راه یزدان تمام

مران جای را داشتندی چنان      کر مر مکه را تا زیان این زمان

یکی دیگر از شهرهای مذهبی که فردوسی در داستان ضحاک بدان اشاره می‌کند و از آن به عنوان پایتخت ضحاک نام می‌برد بیت المقدس است. مؤلف حدود العالم، بیت المقدس را جزء ناحیه شام دانسته و در مورد آن چنین می‌گوید: «شهری است بر بر کوه، و اندروی هیچ آب روان نیست، و اندر وی مزگتی [مرقدی] است کی مسلمان از هر جایی آنجا شوند به زیارت»<sup>۱۵</sup>

به خشکی رسیدند سر کینه جوی      به بیت المقدس نهادند روی

بعضی از شهرهای توصیف شده در شاهنامه، نیز به دلیل افسانه ای بودن آن شهرها و همچنین وجود جادوگران در آن شهرها اهمیت داشتند که به عنوان مثال می‌توان به شهر «مای» در داستان انوشیروان و بهرام گور که «نام سرزمینی است در کشور هپتالیان»<sup>۱۶</sup> و یا «مای، جایگاه جادوگران که شهری بوده در هندوستان»<sup>۱۷</sup> و همچنین به شهر آریاس که سرزمین است افسانه ای نزدیک چین<sup>۱۸</sup> اشاره کرد.

همه کابل و دنیبر و مای هند      ز دریای چین تا به دریای سند  
سوی کشور هندوان کرد رای      سوی کابل و دنیبر و مرغ و مای  
به آریاس و خلخ همی برگذر      بکش هر که یابی به خون پدر

با بررسی شهرهای موجود در شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از شهرهای ذکر شده به مرور زمان از بین رفته‌اند و دچار زوال شده‌اند. شهر «باس» که استخری محل آن را در مسیر جاده ارجان به بصره می‌دانند،<sup>۱۹</sup> و لسترنج آن را در شمال خاوری منوجان در راه ریگان در سه منزلی هرموز<sup>۲۰</sup> و مؤلف حدود العالم<sup>۲۱</sup> محل آن را بر لب رودی نامشخص دانسته، یکی از این شهرهاست. شهر «سمنگان» که فردوسی در داستان سهراب و جنگ بزرگ بدان اشاره می‌کند و در خراسان قدیم قرار داشته و ته‌مینه مادر سهراب و زوجه رستم دختر پادشاه آنجا بود و به قول مؤلف حدود العالم<sup>۲۲</sup> در سواحل علیای رود خلم واقع شده یکی دیگر از شهرهایی است که به مرور زمان از بین رفته است. شهر «قاجارباشی» در ترکستان<sup>۲۳</sup> که فردوسی در داستان یزدگرد سوم بدان اشاره می‌کند و همچنین شهر «کجاران» که در قسمت اشکانیان شاهنامه بدان اشاره شده و ظاهراً نام شهری در ساحل دریای پارس بوده<sup>۲۴</sup> و شهر

«گورابه» که در آن قبر پدر رستم (زال)<sup>۲۵</sup> و نام محلی در زابل که دخمه نیاکان رستم در آن قرار داشته<sup>۲۶</sup> و در داستان نوزد بدان اشاره شده است، از دیگر شهرهایی هستند که به مرور زمان از بین رفته‌اند.

غمی یافت چون بارگی را نیافت	سراسیمه سوی سمندگان شتافت
سران را سراسر ز لشکر بخواند	سپس سوی قاچار باشی براند
به نزدیک او مردم انبوده شد	ز شهر کجاران سوی کوه شد
به گورابه آنکه نهادند روی	همه راه شادان و پرگفتگوی

همچنین بسیاری از اماکن جغرافیایی موجود در شاهنامه از نظر محل جغرافیایی، نامشخص است و به درستی معلوم نیست که در کجا قرار داشته‌اند. «غاتفر» که ظاهراً شهری بوده در ترکستان<sup>۲۷</sup> و در داستان انوشیروان بدان اشاره شده و «زرنوش» که دارا آن را بنیاد کرد و شاید همان اهواز باشد از جمله مکانهای نامشخص در شاهنامه می‌باشند که محل دقیق آنها مشخص نیست.

به هشتم سوی غاتفر گشت گرد	سپه شد جهان چون شب لاجورد
یکی شارسان کرد زرنوش نام	به اهواز گشتند ازو شادکام

از دیگر مکانهای نامشخص می‌توان به «وهر» که «نام ولایتی است از همسایگان توران زمین اما مکان آن معلوم نیست. سرزمینی است که گرگو منسوب بدانجاست»<sup>۲۸</sup> و «هاماوران» که فردوسی در داستان سهراب، سیاوش، هاماوران و هرموز بدان اشاره کرده و ظاهراً «سرزمین غرب ایران (به عقیده نلدکه)، سرزمین قبیله ای ساکن یمن، بلاد یمن (برهان قاطع)»<sup>۲۹</sup> بوده، پرداخت.

ز چین و زسقلاب و از هند و وهر	همه گنج داران گیرنده شهر
به پیش اندرون شهرهاماوران	به هر کشوری در سپاهی گران

مازندران یکی دیگر از این مکانهاست که در ادوار مختلف تاریخی به نواحی مختلف اطلاق شده است. فردوسی در داستان‌های مختلف مانند داستان منوچهر، نوزد، هاماوران، سهراب، سیاوش، رستم و اسفندیار، انوشیروان و ... از این مکان نام برده است. مرحوم مجتبی



مینوی در این مورد معتقد است که: «در شاهنامه و کتاب‌های هم عصر آن و مقدم بر آن ظاهراً لفظ مازندران به معنی طبرستان به کار نرفته است، مگر آنکه به ندرت عبارتی و شعری را بتوان چنین تفسیر کرد. مازندران بر سرزمینی در حدود مغرب زمین و بسیار دور از ایران اطلاق می‌شده است و دیوهای مازندران که در «وی دیو داد» نام برده شده‌اند ربطی به ساکنین طبرستان نداشته‌اند بلکه در سمت شام و مصر و آفریقا تصور شده‌اند. در مقدمه قدیم ابو منصور آمده است که «آفتاب بر آمدن را باختر خواندند و فروشدن را خاور خواندند و شام و یمن را مازندران خواندند و از چپ روم خاوریان دارند و مازندران دارند و مصر گویند از مازندران است.» صاحب مجمع التواریخ گوید: فریدون قارن کاوه را به چین فرستاد تا کوش پیل دندان را بگرفت بعد از آن به مازندران مغرب رفت و کروض پادشاه ایشان را بگرفت. در تاریخ ابن اسفندیار آمده است: مازندران محدث است بحکم آنکه مازندران به حد مغرب است. ولی شک نیست که از عهد ملکشاه سلجوقی به بعد لفظ مازندران بر طبرستان اطلاق شده است.»<sup>۳۰</sup>

شب تیره و گرزهای گران

همان رزم توران و مازندران

زمازندران کرد بسیار یاد

سپهید بر ایشان زبان برگشاد

با بررسی شهرهای توصیف شده در شاهنامه می‌توان به این نتیجه رسید که بعضی از اماکن تاریخی در نزدیکی شهرها قرار داشتند و به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند که به‌عنوان مثال می‌توان به دشت «نخشب» در نزدیکی شهر بخارا در ساحل رود زرافشان<sup>۳۱</sup> اشاره کرد. که فردوسی در داستان سیاوش، جنگ دوازده رخ، جنگ بزرگ، انوشیروان و ... بدان پرداخته است.

همه دشت نخشب سپه گسترید

چون نزدیک شهر بخارا رسید

و همچنین به این نکته نیز اشاره شده که بسیاری از شهرهای تاریخی توسط افراد مهم و شخصیت‌های مشهور شاهنامه ایجاد شده‌اند. شهر «سیاوش گرد» که «سیاوش در توران بنا کرد و کاخ خود را در این شهر به نقش شاهان و پهلوانان و مجالس بزم و کارزار آنان آراسته بود. [و] برخی آن را با کنگ دژ یکی می‌دانند»<sup>۳۲</sup> از جمله این شهرهاست که فردوسی در جنگ بزرگ بدان اشاره می‌کند.

همه شهر از آن شارسان شادکام

سیاوش گردش نهادند نام

از دیگر شهرها، می‌توان به «ساری» اشاره کرد که در افسانه‌ها بنای آن را به طوس پسر نوذر سپهسالار کیخسرو نسبت داده‌اند و این رسته در «الاعلاق النقیسه»<sup>۳۳</sup> آن را در زمره شهرهای طبرستان ذکر می‌کند و آن را پس از طمیس شهری بزرگ می‌داند.

فردوسی در داستان فریدون، منوچهر، نوذر، یزدگرد سوم و ... به این شهر اشاره کرده است.

ز دریای گیلان چو ابر سیاه      دمام به ساری رسید آن سپاه

اشاره شاهنامه به تقسیمات نواحی مختلف یکی دیگر از ویژگی‌های جغرافیای تاریخی شاهنامه است که به‌عنوان مثال می‌توان به «بُست» در ساحل هیرمند و بزرگ‌ترین شهر کوهستانی مشرق که شامل زمین داور و رُخج بوده و در قرن چهارم هجری دومین شهر مهم سیستان محسوب می‌شده<sup>۳۴</sup> و یا به عقیده مؤلف حدود العالم جزء ناحیه حدود خراسان و به‌عنوان دروازه هندوستان محسوب می‌شده<sup>۳۵</sup> و فردوسی در داستان منوچهر، نوذر، دوازده رخ، رستم و اسفندیار، رستم و شغاد، بهمن و ... از آن نام می‌برد، اشاره کرد.

وز آن جایگه برکشیدند کوس      ز بست و نشاپور شد تا به طوس

دادن عنوان به بعضی از مناطقی و نواحی یکی دیگر از ویژگی‌های جغرافیای تاریخی شاهنامه است که در این مورد می‌توان به‌عنوان «نیمروز» برای ناحیه سیستان در داستان منوچهر، سیاوش، کیخسرو، بیژن و منیژه و ... و «سرزمین غرب ایران» برای ناحیه‌هاماوران در داستان سهراب، سیاوش، هاماوران، هرمز و ... اشاره کرد.

سوی نیمروز آمد از راه بست      همه روی گیتی ز دشمن بشت

شنیدی همه جنگ مازندران      کنون گوش کن رزم‌هاماوران

بسیاری از شهرها و نواحی به دلیل داشتن موقعیت خاص جغرافیایی، انسانی و جمعیتی در امور نظامی کاربرد داشتند چنانچه فردوسی در داستان اسکندر به اهمیت جلد که «شهری است از مکه بر کران دریا نهاده، آبادان و خرم»<sup>۳۶</sup> برای اعزام سپاه و لشکر کشی به سوی مصر اشاره نموده است و یا از شهر «سگزی» (سگسار یا سیستان) در داستان کاموس، خاقان، نوذر، منوچهر، رستم و اسفندیار و ... به‌عنوان محل تهیه سپاه نام برده است.

جهانگیر با لشکر راه جوسی      ز جلد سوی مصر بنهاد روی

ز بزگوش و سگسار و مازندران      کس آریم با گرزهای گران

ذکر و توصیف بعضی از نواحی کوچک و کم اهمیت به دلیل حوادث مهمی که در این مناطق اتفاق افتاده از دیگر ویژگیهای جغرافیایی تاریخی شاهنامه است. شهر «شکنان» یا «بشکنان» یا «شنگان» که شاید مصحف سمنگان باشد<sup>۳۷</sup> و «ناحیه ای در ماوراء النهر که رود جیحون از آنجا می‌گذرد»<sup>۳۸</sup> و یا به گفته مؤلف حدود العالم، «... شمال وی [هندوستان] شکنان و خان است»<sup>۳۹</sup> یکی از این مناطق و نواحی است که فردوسی در داستان‌های دوازده رخ، یزدگرد اول، انوشیروان و ... بدان اشاره کرده است از اشعار شاهنامه چنین استنباط می‌شود که این ناحیه جزئی از ماوراء النهر بوده و همچنین محل تهیه سپاه نیز محسوب می‌شده است.

زبلخ و زشکنان و آموی وزم	سلیخ و سپه خواست گنج و درم
چوشنگان وز ترمذ ویسه گرد	بخارا و شهری که هشتش بگرد
که از هند و شنگان و سقلاب و چین	نخوانند از این پس بر او آفرین

و همچنین «شهرزور» که به گفته مقدسی در احسن التقاسیم<sup>۴۰</sup> جزئی از سرزمین کوهستان بوده که با شهرهایی مانند قم، کاشان، دماوند، کمره، ماه کوفه، ماه بصره، در یک حدود بوده اند. از دیگر مناطقی است که در داستان اسکندر بدان اشاره شده است.

همان خسرو و اشک و فریان و فور	همان نامور خسرو شهر زور
-------------------------------	-------------------------

با بررسی شهرهای توصیف شده در شاهنامه نتیجه دیگری که حاصل می‌شود این است که بسیاری از شهرها نام اشخاص نیز می‌باشد به عبارت دیگر، از آنجا که در پیدایش بسیاری از شهرها افراد مشهور نقش داشتند بنابراین، نام بعضی از شهرها نام افراد معروف و مشهور می‌باشد که عمدتاً از شخصیت‌های شاهنامه محسوب می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. «سنجه» که در ناحیه شام واقع شده<sup>۴۱</sup> و در داستان انوشیروان و رفتن کاوس به مازندران از آن یاد می‌شود، همچنین نام یکی از سرداران خاقان چین نیز می‌باشد.

سپهدار خاقان چین سنجه بود	همی باسماں برزد از خاک دود
---------------------------	----------------------------

«قالوس» (مغرب جالوس) در داستان لهراسب، هم به قسمتی از ولایت رستم‌دار مازندران که حالیه نور و کجور می‌گویند و ظاهراً توسط منوچهر بنا شده اطلاق می‌شود<sup>۴۲</sup> و هم نام یکی از سرداران می‌باشد.

یکی نامور بود قالسوس نام  
خردمند و با دانش و رای و کام

به کاخ اندرون بود قیصر دژم  
جو قالوس و گشتاسب با او به هم

«گرگساران» که در شاهنامه مترادف با مازندران ذکر شده و در داستان منوچهر، نوذر، گشتاسب و هفت خوان بدان ناحیه اشاره شده، نام یکی از پهلوانان توران نیز می‌باشد.<sup>۴۳</sup>

سوی گرگساران و مازندران  
همی راند خواهم سپاهی گران

چو نزدیکی گرگساران رسید  
یکایک زدورش سپهبد بدید

«ویسه» در داستان بیژن و منیژه، دوازده رخ، جنگ بزرگ و ... هم «نام شهری است در ماوراء النهر که اندر میان کوه و صحرا نهاده بر حد میان چغانیان و ختلان و اندر وی دایم باد آید ....»<sup>۴۴</sup> و هم نام یکی از سرداران سپاه افراسیاب به نام «پیران ویسه» بوده است.

سپهدار چون ویسه تیز جنگ  
که سالار بود بر سپاه پشنگ

بشد ویسه سالار توران سپاه  
ابالشکری نامور کینه خواه

در این مورد همچنین می‌توان به «طوس» اشاره کرد که فردوسی در موارد مختلفی مانند داستان نوذر، سهراب، کیخسرو، رستم و اسفندیار، دوازده رخ، جنگ بزرگ و ... هم از آن تحت عنوان شهر نام برده که البته این نام به «چند شهر مانند نوقان، طلا بران، راذکان»<sup>۴۵</sup> اطلاق شده و هم نام فرزند نوذر از پهلوانان و پادشاهان شاهنامه می‌باشد.

چنین گفت پس طوس با مهتران  
که ای رزم دیده دلاور سران

بکشتش به طوس اندرون ازدها  
که از جنگ او کس نیابد رها

یکی دیگر از ویژگیهای شهرهای توصیفی در شاهنامه، دور بودن آنها از مرکز حکومت می‌باشد و لذا به دلیل این ویژگی می‌توانست پناهگاه مناسبی برای افراد باشد. شهر کرمان که فردوسی در داستان دارا بدان اشاره می‌کند دارای چنین ویژگی بود.

جهاندار دارا به کرمان رسید  
همی از کف دشمنان جان کشید

آوردن نام روستاها و مناطق بسیار کوچک یکی دیگر از ویژگی‌های جغرافیای تاریخی شاهنامه است که در این مورد به‌عنوان مثال می‌توان به «کشمین» که «نام شهری در خوارزم و روستایی در مرو»<sup>۴۶</sup> بوده و فردوسی در داستان بهرام گور بدان می‌پردازد، اشاره کرد.

سپهد به کشمیهن آمد به مرو  
شد از تافتن باد پایان چو غرو  
به کشمیهن آمد به هنگام روز  
چو برزد سر از کو گیتی فروز

اشاره فردوسی به ویژگی‌های سیاسی و حکومتی شهرها، از دیگر مواردی است که در شاهنامه بدان پرداخته شده است. که در این مورد می‌توان به شهر «اندلس» و «هروم» اشاره کرد که در هر دو شهر زنان حکمرانی و حکومت می‌کردند.

فردوسی در داستان اسکندر به شهر اندلس که در جنوب کشور اسپانیا در شبه جزیره ایبریا در کنار دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس واقع شده، اشاره کرده و در مورد آن می‌گوید:

زنی بود در اندلس شهریار  
خردمند با لشکر بی شمار

و همچنین در همانجا به شهر «هروم» شهری در عهد اسکندر که زنان اداره اش می‌کردند<sup>۴۷</sup>، و نام دیگر آن بردع<sup>۴۸</sup> بوده است اشاره کرده و در مورد آن چنین می‌گوید:

چو آمد سکندر به شهر هروم  
زنان پیش رفتند ز آباد بوم

ایجاد تغییر و تحول در اسامی شهرها به مرور زمان، یکی دیگر از ویژگیهای جغرافیای تاریخی شاهنامه است که با تجزیه و تحلیل اشعار مختلف می‌توان استنباط کرد.

«بیگند» (کنگ دژ، کندژ، کندر) یکی از این شهرهاست. فردوسی در جنگ بزرگ به شهر بیگند که «نام شهری است که در روایات بنای آن را به جمشید نسبت می‌دهند. نام دیگر آن کنگ دژ یا کندژ [کهن دژ] که سالها پایتخت افراسیاب بوده است و در پنج فرسنگی بخارا و سرراهی که به رودخانه جیحون می‌رسد قرار دارد و اکنون هست»<sup>۴۹</sup> پرداخته و مؤلف حدودالعالم نیز این شهر را با شهرهایی مانند ترشیز، بناب، تون، کری از حدود کوهستان و نشابور ذکر کرده<sup>۵۰</sup> و همچنین از آن به‌عنوان محلی که فریدون آتشکده ای در آن بنا کرده بود و سپس مقر افراسیاب شد،<sup>۵۱</sup> نیز یاد شده است. همچنین این شهر در شاهنامه به نام کندژ که پهلوی بوده، آمده که با بیکنند امروزی تطبیق می‌کند.

ورا نام کندژ بدی پهلوی  
اگر پهلوانی سخن بشنوی

کنون نام کندژ به بیگند گشت  
زمانه پر از بند و اورند گشت

«توران» که در اشعار متعددی مانند مقدمه شاهنامه، داستان فریدون، منوچهر، هاماوران، هفت خوان، جنگ رستم و اسفندیار، شیرویه و .... بدان اشاره شده یکی دیگر از این

شهرهاست که به مرور زمان دچار تغییر و تحول شده و در حقیقت توران، نام ماوراء النهر قدیم است که به ترکستان امروزی تغییر یافته است.

نگهدار ایران و توران تویی      به هر جای پست دلیران تویی

شهر «چاچ» یا «تاشکند» امروزی در ازبکستان یکی دیگر از این شهرهاست که در ادوار مختلف به نامهای مختلف نامیده شده است. فردوسی در داستان دوازده رخ، جنگ بزرگ، اشکانیان، انوشیروان و ... به این ناحیه اشاره می‌کند. چاچ یا «ناحیه قدیم ماوراء النهر، در غرب فرغانه، در ساحل شمال شرقی سیحون یا سیر دریا که اکنون همان شهر تاشکند ازبکستان است، در عهد ساسانیان بنکث نام داشته، از دوره تیموریان به بعد تاشکند نام گرفت.»<sup>۵۲</sup> مؤلف حدود العالم<sup>۵۳</sup> آن را ناحیه ای بزرگ و آبادان با مردمانی غازی پیشه و توانگر توصیف کرده است.

وزآن پس بزرگان شدند انجمن      ز آموی تا شهر چاچ و ختن

شهر «حلوان» که فردوسی در داستان اسکندر بدان اشاره می‌کند در دوره آشوریها به نام «حلمتو» نامیده می‌شده<sup>۵۴</sup> و ابن خردادبه آن را شاذ فیروز و به عبارتی مرکز استان شاذفیروز ذکر کرده است این شهر از بناهای قباد اول ساسانی است و در ناحیه عراق قرار داشته است.

ارش خواند آن شارسان را قباد      که تازی کنون نام حلوان نهاد

بعضی از شهرهای شاهنامه با ذکر ویژگیهای خاصی توصیف شده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان به شهر «بابل» در داستان یزدگرد اشاره کرد که بنا به گفته استخری<sup>۵۶</sup> جزء کنعانیان به احتمال زیاد کلدانیان بوده و با خط مشهور خود توصیف شده است.

سر مژه چون خنجر کابلی      دوزلفش چو پیچان خط بابلی

همچنین بعضی از مناطق ذکر شده به دلایل عمدتاً مذهبی در غیر معنی اصلی خود کاربرد پیدا کرده‌اند و توصیف شده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان به «باختر» اشاره کرد. «باختر» در زبان اوستایی اباختر یا اپاخذر، به معنی شمال یعنی جایگاه دیوان، [چون] در اوستا شمال را نحس می‌دانند. و در شاهنامه باختر به معنی شرق و محل طلوع خورشید است.»<sup>۵۷</sup>

چو خورشید سر برزد از باختر      سیاهی به خاور فرو برد سسر

چو از باختر چشمه اندر کشید      شب آن چادر تار بر سر کشید

ب: رودها و رودخانه‌ها

یکی دیگر از اماکن جغرافیایی شاهنامه «رودها» می‌باشند که به دلایل مختلف دارای اهمیت هستند. به طور کلی می‌توان گفت که بیشتر رودهای ذکر شده در شاهنامه در منطقه فلات ایران و ماوراء النهر قرار گرفته‌اند. هر چند که به بعضی از رودهای خارج از فلات ایران، مانند رود نیل در مصر و رود گنگ در هندوستان نیز اشاره شده است. رود ارس در شمال ایران، اروند (دجله) و فرات، در جنوب غربی آسیا (ترکیه و عراق امروزی)، رود ایلا، جیحون، سیحون، مرو رود، مولیان در ماوراء النهر، رود هیرمند در مرز ایران و افغانستان امروزی از مهمترین رودهای ذکر شده در شاهنامه می‌باشند که در داستانهای مختلف شاهنامه بدانها اشاره شده است.

محل بعضی از رودهای ذکر شده در شاهنامه دقیقاً مشخص نیست. «الماس رود» که فردوسی در داستان خاقان چین بدان اشاره می‌کند یکی از این رودهاست. یعنی «جایی که افراسیاب از بیم رستم و سپاه ایران اندوخته‌های خود را بدانجا منتقل کرد».<sup>۵۸</sup>

فرستم همه سوی الماس رود      نه هنگام جام است و بزم و سرود

«کاسه رود» یکی دیگر از رودهای ذکر شده در داستان‌های کیخسرو، فرود و دوازده رخ است که محل جغرافیایی آن دقیقاً مشخص نیست ولی از بعضی اشعار شاهنامه چنین استنباط می‌شود که این رود در توران زمین قرار داشته است.

خبر شد به توران کز ایران سپاه      سوی کاسه رود اندر آمد به راه

البته لازم به ذکر است بیان گردد که بعضی از شهرها بر لب رودها قرار گرفته بودند که این امر بیانگر اهمیت رودها می‌باشد که به عنوان مثال می‌توان به «حلب» که ابن رسته در الاعلاق النفیسه<sup>۵۹</sup> آن را در زمره کوره شام ذکر می‌کند و بر «رود قویق» یا «گوک سو» در فاصله ۱۱۰ کیلومتری شمال دریای مدیترانه<sup>۶۰</sup> قرار داشته، اشاره کرد. که فردوسی در داستان انوشیروان به این شهر اشاره می‌کند.

نیاسود کس تا به مرز حلب      جهان شد پر از شور سنج و جلب

## ج: دریاها و دریاچه‌ها

دریاها و دریاچه‌ها از دیگر اماکن جغرافیایی توصیف شده در شاهنامه می‌باشند. که به‌عنوان مثال می‌توان به دریای چیچست (ارومیه)، در داستان خسرو پرویز، دریای خزر در داستان سیاوش، دوازده رخ، لهراسب، بهرام گور و .... دریای روم در داستان ضحاک، فریدون، سیاوش، جنگ رستم و اسفندیار و .... دریای قار (بحرالاسود، دریای سیاه) در جنوب شرقی اروپا متصل به دریای مدیترانه، دریای قلزم (بحر احمر، دریای سرخ) بین آسیا و آفریقا در داستان سیاوش و جنگ بزرگ، دریای کیماک که ظاهراً دریایی بوده در ترکستان که در جنگهای کیخسرو و افراسیاب بدان اشاره شده، دریای نیل یا رود نیل، دریاچه‌هامون در سیستان و .... اشاره کرد.

سوی راه چیچست بنهاد روی	همی راند شاذان دل و راه جوی
به قیصر خزر بود نزدیک تر	وزیشان بدش روز تاریک تر
که از داد شه گشت آباد بوم	ز دریای چین تا به دریای روم
کزو گشت‌هامون چو دریای قار	درآمد به جنبش زمین از سوار
به دریای قلزم بجوش آرد آب	نخارد سر از کین افراسیاب
به دریای کیماک بر بگذرم	سپارم ترا کشور و افسرم
سپهدار قارن چو آشفته پیل	زمین کرده از خون چو دریای نیل
ز خرگاه لشکر به‌هامون کشید	به نزدیکی رود جیحون کشید

تغییر و تحول در اسامی دریاها یکی از ویژگیهای این بخش از اماکن جغرافیایی شاهنامه است که به‌عنوان مثال می‌توان به دریای چیچست (ارومیه)، دریای خزر (کاسپین، طبرستان)، دریای قار (دریای سیاه)، دریای قلزم (دریای سرخ) و .... اشاره کرد.

## د- کوه‌ها

در بررسی جغرافیای تاریخی شاهنامه، بخش دیگری از اماکن جغرافیایی، کوه‌ها می‌باشند. در شاهنامه به کوه‌های متعدد و مختلفی اشاره شده است که مهم ترین آنها عبارتند از: کوه اسپروز (اسپروج، زاگرس) که فردوسی در داستان رفتن کیکاوس به مازندران و جنگ



بزرگ بدان اشاره می‌کند و در اوستا « به نام اسپروج»<sup>۶۱</sup> آمده است که کوهی است بلند و همان زاگرس است.

نیاسود تیره شب و پاک روز      همی راند تا پیش کوه اسپروز

در شاهنامه به طور مکرر در داستان‌های مختلفی مانند داستان ضحاک، منوچهر، هاماوران، کاموس و ... و « همچنین در داستان فرار کردن مادر فریدون و رهانیدن پسر خود، و در داستان پرورده شدن زال نزد سیمرغ و در داستان رفتن رستم برای آوردن کی قباد و مواردی دیگر از البرز نام برده می‌شود و به نظر می‌رسد که همه جا مراد کوههای شمال هندوستان است نه کوههای شمال ایران فعلی»<sup>۶۲</sup>.

شدم ناپدید از میان گروه      مر این را برم سوی البرز کوه

کوه بارمان (بارما) بین عراق و ترکیه<sup>۶۳</sup> در داستان سهراب، سیاوش، دوازده رخ و ...، کوه دماوند (دنباوند) در شمال ایران و بلندترین قله سلسله جبال البرز در داستان ضحاک و خسرو پرویز، کوه «رید»، « در خراسان نزدیک گناباد که جنگ دوازده رخ در آن اتفاق افتاد»<sup>۶۴</sup>، سفیدکوه (سپیدکوه) « در مرز توران که دژ فرود پسر سیاوش و نواده دختری پیران در آنجا بود»<sup>۶۵</sup> در داستان فرود و سیاوش، کوه سقیلا در داستان لهراسب « در سرزمین روم که گشتاسب در آنجا ازدهایی را کشت»<sup>۶۶</sup>، کوه افسانه ای قاف در داستان هاماوران، سیاوش و ... که « اغلب نویسندگان با البرز یکی دانسته‌اند و برخی دیگر بر قفقاز اطلاق کرده‌اند»<sup>۶۷</sup>، کوه قلا (قلو) در داستان سیاوش در توران زمین، کوه کنابد در خراسان، کوه منوشان خوزان در داستان جنگ بزرگ، کوه هماون در داستان کاموس کشانی در خراسان و محل جنگ ایران و توران، کوه بیستون که بیشتر برای بیان عظمت و صلابت ذکر شده.

از مهم ترین کوههای توصیف شده در شاهنامه می‌باشند که در اشعار مختلف بدانها اشاره شده است.

بلرزید بر خود گه بیستون      به زهره چو شیر گه بیستون

#### ه: دژها و قلاع

دژها و قلاع در شاهنامه بخش دیگری از اماکن جغرافیایی شاهنامه را تشکیل می‌دهند. این

دژها عمدتاً در مناطق کوهستانی فلات ایران و توران قرار گرفته اند. بعضی از این دژها و قلاع افسانه ای می‌باشند مانند «گنگ دژ» (گنگ دژ هوخت) که در داستان ضحاک و رفتن او به بیت المقدس بدان اشاره شده است. «قلعه ای که ضحاک در شهر بابل ساخته و آن را بهشت گنگ لقب داده بود که اکنون خراب است... و بر کنار آن چاهی است که می‌گویند هاروت و ماروت در آن چاه محبوسند. همچنین مخفف کهن دژ یعنی قلعه کهنه که پایتخت افراسیاب بوده است. در مینو خرد آمده که از ساخته‌های سیاوش پسر کیکاوس است که در اوستا گنگه نامیده شده است.»<sup>۶۸</sup>

کنون بشنو از گنگ دژ داستان  
چو بر پهلوانی زبان رانند  
بدین داستان باش همداستان  
همی گنگ دژ هوختش خواندند

از این بیت استنباط می‌شود که نام پهلوی گنگ دژ «هوخت» بوده است.

دژ یا قلعه «مندیش» در خراسان بزرگ یکی دیگر از دژهای افسانه ای توصیف شده در شاهنامه است.

از او نیز مندیش از کشورش  
که نه کشورش باد و نه افسرش

بعضی از دژها محل نگهداری آذوقه سپاهیان بوده است که به‌عنوان مثال می‌توان به «دژ لاژوردین» در داستان خسرو پرویز اشاره کرد.

دژ گنبدین کوتا خربنه  
دژ لاژوردین ز بهر بنه

مهم ترین دژها و قلاع دیگر عبارتند از: «آوازه دژ» در ترکستان «دژ الان» (الآن) در توران زمین که در داستان‌های دوازده رخ، جنگ بزرگ، انوشیروان و .... بدان اشاره شده است. «دژ بهمن» در نزدیکی اردبیل که در داستان سیاوش بدان اشاره شده، «رویین دژ» که در داستان دوازده رخ، جنگ بزرگ، کیخسرو، رستم و اسفندیار و .... بدان اشاره شده و قزوینی<sup>۶۹</sup> آن را در سه فرسخی مراغه که از هر طرف آن رودخانه ای جریان داشته، ذکر کرده است.

شمیران و رویین دژ و را به کوه  
کلات از دگر دست و دیگر گروه

«دژ سپید» در مرز ایران و توران که سهراب در لشکر کشی به ایران اول بار بدانجا رسید و پس از جنگ با هجیرود گرد آفرید آن را ویران کرد.<sup>۷۰</sup> «دژ طبرگ» در نزدیکی شهر ری که سلطان طغرل در سال ۵۸۸ هـ.ق آن را تخریب کرد.<sup>۷۱</sup> دژ «قالینوس» در روم که در داستان انوشیروان بدان اشاره شده و همچنین «دژ گنبدان» در داستان‌های گشتاسب، هفت خوان، جنگ

رستم و اسفندیار و .... «در خراسان که گشتاسب فرزند خود اسفندیار را در آنجا محبوس و زندانی کرد.»<sup>۷۲</sup>

سوی گنبدان دژ فرستادیم      ز خواری به بیگانگان دادیم

از مهم ترین دژها و قلاع ذکر شده در شاهنامه می‌باشند که از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

### و : اماکن جغرافیایی دیگر

گذشته از اماکن جغرافیایی فوق، که به اختصار بیان گردید، در شاهنامه به مناسبت‌های مختلف و در داستان‌های مختلف به بعضی از اماکن جغرافیایی دیگر نیز اشاره شده است. آتشکده‌ها یکی از اماکن مقدسی می‌باشند که در شاهنامه بدانها اشاره شده است به‌عنوان مثال می‌توان به آتشکده «آذربرزین» (آذر برزین مهر) در ریوند خراسان در داستان یزد گرد اول، آتشکده «خرادمهر» در داستان هفت خوان که ظاهراً توسط اردشیر بابکان بنا شده است، «معبد نوبهار» در بلخ در داستان بهرام گور، آتشکده «نوش آذر» در داستان‌های گشتاسب، هفت خوان، رستم و اسفندیار، بهمن و .... که «نام آتشکده ای از هفت آتشکده مغان و پارسیان که آذر نوش هم گفته اند»<sup>۷۳</sup> بوده است، اشاره کرد.

فردوسی جهت بیان عظمت ساسانیان به ایوان کسری در داستان خسرو پرویز که در زمان انوشیروان ساخته شد و یکی از بناهای معروف دوره ساسانیان می‌باشند، اشاره می‌کند.

به ایوان که نوشیروان کرده بود      بسی روزگار اندر آن برده بود

ذکر و توصیف معدن «پنجهر» (پنج کوه) در داستان دوازده رخ، در شرق رودخانه کابل، که ابن حوقل<sup>۷۴</sup> آن را در بالای تپه ای با ده هزار معدنچی و در کنار رود کابل توصیف می‌کند، یکی دیگر از اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌باشد.

دگر پنجهر و در بامیان      سر مرز ایران و جای کیان

دشتها از دیگر اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌باشند که فردوسی در مواردی بدانها اشاره کرده است که به‌عنوان مثال می‌توان به دشت «دغو» که «گیو و طوس در شکارگاه آن دختر گرسیوز برادر افراسیاب را یافتند و پیش کیکاوس آوردند و وی او را به زنی گرفت و سیاوش از او به دنیا آمد»<sup>۷۵</sup> در داستان‌های سیاوش و دوازده رخ، اشاره کرد.

گمانی چنان برد بیژن که اوی      چو تنگ اندر آید به دشت دغوی

دشت «سروج» در ناحیه کرمان، که فردوسی در داستان سیاوش و رستم و شغاد بدان می‌پردازد و همچنین دشت «میشان» در ناحیه عراق که در داستان اردشیر اول بدان پرداخته شده و از دیگر دشتهای معروف ذکر شده در شاهنامه می‌باشند.

هم از پهلوی پارسی کوچ و بلوچ      ز گیلان جنگی و دشت سروج

دگر بوم میسان و رود فرات      پراز چشمه و چارپای و نبات

از دیگر اماکن جغرافیایی شاهنامه می‌توان به بیشه «تمیشه» در «نزدیکی آمل که بومی‌ها به آن شیمای بیشه می‌گویند»<sup>۷۶</sup> در داستان فریدون و همچنین بیشه «فاسقون» که «بیشه و جنگلی در روم بوده»<sup>۷۷</sup> و فردوسی در داستان لهراسب بدان می‌پردازد، اشاره کرد.

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد      نشست اندر آن نامور بیشه کرد

چنین تالب بیشه فاسقون      برفتند پویان و دل پر ز خون

#### پی‌نوشت‌ها و یادداشت‌ها

- ۱- بویل. جی. آ. (گردآورنده) تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰)، جلد پنجم، ص ۵۳۷.
- ۲- همان کتاب.
- ۳- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعر او، (تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۲)، ص ۲.
- ۴- همان، ص ۱.
- ۵- مؤلف گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرا، (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲)، ص ۵۲۴.
- ۶- همان، ص ۹۳.
- ۷- همان، ص ص ۷۸-۱۷۷.
- ۸- زنجانی، محمود، فرهنگ جامع شاهنامه، (تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲)، (حرف ک).
- ۹- اتابکی، پرویز، واژه‌نامه شاهنامه، (تهران، نشر پژوهش فروزان، ۱۳۷۹)، (حرف ک).

- ۱۰- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ب).
- ۱۱- حدود العالم، پیشین، ص ۲۹۴.
- ۱۲- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۴۲۰.
- ۱۳- فرهنگ جامع شاهنامه، پیشین، (حرف ت).
- ۱۴- حدود العالم، ص ۴۳۵.
- ۱۵- همان، ص ۴۴۷.
- ۱۶- واژه نامه شاهنامه، (حرف م).
- ۱۷- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف م).
- ۱۸- همان، (حرف آ).
- ۱۹- استخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۹۵.
- ۲۰- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۴۰.
- ۲۱- حدود العالم، ص ۳۸۴.
- ۲۲- همان، ص ۳۱۳.
- ۲۳- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ق).
- ۲۴- واژه نامه شاهنامه، (حرف ک).
- ۲۵- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف گ).
- ۲۶- واژه نامه شاهنامه، (حرف گ).
- ۲۷- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف غ).
- ۲۸- واژه نامه شاهنامه، (حرف و).
- ۲۹- همان (حرف ه).
- ۳۰- فردوسی و شعر او، ص ۲۳۸.
- ۳۱- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ص ۴۸۹.
- ۳۲- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف س).

- ۳۳- ابن رسته (احمد بن عمر)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین فراجانلو، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵)، ص ص ۱۷۷-۱۷۶.
- ۳۴- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۶۹.
- ۳۵- *حدود العالم*، ص ۳۲۰.
- ۳۶- همان، ص ۴۳۹.
- ۳۷- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ش).
- ۳۸- همان.
- ۳۹- *حدود العالم*، ص ۱۸۹.
- ۴۰- مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، جلد دوم، ص ۵۷۳.
- ۴۱- *حدود العالم*، ص ۴۴۳.
- ۴۲- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ق).
- ۴۳- همان، (حرف گ).
- ۴۴- *حدود العالم*، ص ۳۳۵.
- ۴۵- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ط).
- ۴۶- واژه نامه شاهنامه، (حرف ک). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴۷- همان، (حرف ه).
- ۴۸- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ه).
- ۴۹- همان، (حرف ب).
- ۵۰- *حدود العالم*، ص ۲۹۵.
- ۵۱- واژه نامه شاهنامه.
- ۵۲- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف چ).
- ۵۳- *حدود العالم*، ص ۳۴۳.
- ۵۴- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ح).

- ۵۵- ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، (تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱)، ص ۱۳.
- ۵۶- المسالك و الممالک، استخری، ص ۸۶.
- ۵۷- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف پ).
- ۵۸- واژه نامه شاهنامه، (حرف الف).
- ۵۹- الاعلاق النفیسه، ص ۱۲۳.
- ۶۰- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ح).
- ۶۱- همان، (حرف الف).
- ۶۲- فردوسی و شعر او، ص ۲۳۷.
- ۶۳- حدود العالم، ص ۱۳۴.
- ۶۴- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف ر).
- ۶۵- واژه نامه ها شاهنامه، (حرف س).
- ۶۶- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف س).
- ۶۷- همان، (حرف ق).
- ۶۸- همان، (حرف د).
- ۶۹- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، پیشین، ص ۱۷۶.
- ۷۰- فرهنگ جامع شاهنامه.
- ۷۱- همان (حرف ط).
- ۷۲- همان (حرف ک).
- ۷۳- همان (حرف ن).
- ۷۴- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، پیشین، ص ۳۷۵.
- ۷۵- فرهنگ جامع شاهنامه، (حرف د).
- ۷۶- همان، (حرف ت).
- ۷۷- همان، (حرف ف).

## فهرست منابع و مأخذ

- ۱- ابن بلخی، *فارس‌نامه*. سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج، رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۲- ابن خرداد به، *المسالک و الممالک*. ترجمه سعید خاگرد، تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱.
- ۳- ابن رسته (احمد بن عمر). *الاعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق حسین قراچانلو. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۴- ابن واضح یعقوبی. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- ۵- اتابکی، پرویز، *واژه‌نامه شاهنامه*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- استخری، ابواسحاق ابراهیم. *مسالک و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۷- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۸- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میراحمدی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۹- بارتولد، و. *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- ۱۰- بویل، جی. آ. (گردآورنده). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه حسن انوشه. جلد پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۱۱- حمدالله، مستوفی. *نزه القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: بی جا، ۱۳۳۶.
- ۱۲- دیولافوا، ژان. ایران. *کلده و شوش*. ترجمه علی محمد فره وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۱۳- زنجانی، محمود، *فرهنگ جامع شاهنامه*. تهران: انتشارات عطایی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۴- ظهیرالدین مرعشی. *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.



- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. جلد‌های اول تا نهم. تهران: انتشارات قطره. چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. مصحح ژول مول: جلد‌های اول تا هفتم. با مقدمه محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات سخن. چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. مصحح ژول مول. تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۱۸- کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۱۹- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۲۰- محمد بن نجیب بن بکران. جهان‌نما. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: بی‌جا، ۱۳۴۲.
- ۲۱- مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. جلد اول و دوم. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۲۲- مؤلف گمنام. حدود العالم من المشرق الى المغرب. ترجمه میرحسین شاه. تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲۳- مینوی، مجتبی. فردوسی و شعرا. تهران: انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲۴- یاقوت حموی. معجم البلدان (الجزء الاول)، بیروت: دارصادر. بی‌تا.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی